

ثبت نام کودکان افغانستانی و نقشه شوم جمهوری اسلامی

سیامک بهاری

۲۹ اردیبهشت سال جاری خامنه ای در دستور پرطمطراقی "افغان" دوستی اش گل کرد و فرمان داد همه کودکان با پیشینه افغانستانی بدون در نظر گرفتن وضعیت اقامت در مدارس ایران نامنویسی گردند.

چرا شخص خامنه ای به میدان آمده است تا نقش آموزش و پرورش و حتی اداره اتباع خارجی را بازی کند؟ مگر آموزش و پرورش که متولی اجرای این طرح است، نمی تواند چنین تصمیمی را خود اعلام و عملی و اجرایی کند؟! مگر وضعیت اقامت و امکانات قانونی مهاجرین و پناهندگان در حیطه اداره اتباع خارجی نیست؟ این سیاست به ظاهر سخاوتمندانه چرا توسط مجریانش اعلام نمی شود؟

چرا یک شبه "گر به عابد و زاهد" شده است؟ چرا پس از سی و پنج سال رفتار فوق خشن و فاشیستی با مردم مصیبت زده ای که نه در افغانستان جایی برای ماندن داشتند و نه در جمهوری اسلامی ایران پناهی یافتند، به ناگهان کودکان محروم این مردم، امکان می یابند در مدارس ایران ثبت نام کنند؟ مگر طی سی و پنج سال همین حکومت آنها را بعنوان کودکان بی هویت و بی شناسنامه خطاب نمی کرد؟ مگر درب مدارس را به روی آنان نمی بست؟ مگر کل دستگاه تبلیغاتی رادیو، تلویزیون، روزنامه ها و دستک و منبر جمهوری اسلامی بدترین و مسموم ترین فضا را علیه این مردم به پا نکرد؟! حقوق اولیه شهروندی میلیونها انسان به جرم "مهاجرت و پناهندگی" به فجیع ترین شکل ممکن زیر پای جمهوری اسلامی له می شود، واژه "افغانی" بعنوان توهین مستقیم به این مردم ستم دیده که از بد حادثه کارشان به جمهوری اسلامی ایران افتاد "هدیه" ای است که روزانه نصیب شان می شود.

درحالیکه کلیه قوانین و دستورات صادر شده از جانب وزارت کشور، استانداریها و فرمانداریها دایر بر تحت فشار گذاشتن مهاجرین و پناهندگان افغانستانی و غیرمجاز اعلام کردن آنها بقوت خود باقی است. محرومیت از اسکان در ۱۵ استان و ۴۴ شهر، محرومیت از کار و استخدام، ممنوعیت از تحصیل در بسیاری از رشته های تحصیلی حتی برای آنان که ظاهرا مشکل اقامتی هم ندارند و سخت ترین مشاغل بصورتی تحقیر آمیز، کماکان تنها امکان گذران زندگی طاقت فرسای آنان است.

دیپورت های دستجمعی و رد مرز کردن، اعزام به کمپهای پناهندگی بدون کمترین امکانات زیستی در بدترین شرایط ممکن همچنان در حال انجام است. ده ها (ان جی او) به جرم دفاع از کودکان کار که رفتار فاشیستی جمهوری اسلامی روی دست مهاجرین و پناهندگان افغانستانی گذاشت، یا برخوردها و تهدیدهای امنیتی و پلیسی روبرو شدند. مدارس خود گردانی که شهروندان افغان ایجاد کردند، غیرقانونی اعلام شد و گردانندگان آن توسط ضابطین قضایی جمهوری اسلامی تحت تعقیب قرار گرفتند.

نقشه شوم جمهوری اسلامی

چه چیز جمهوری اسلامی را به یکباره دایه مهربان تر از مادر کرد؟ مگر خامنه ای در این سی و پنج سال که او از ریاست جمهوری تا تکیه بر بیت رهبری در جزییات، سیاست گذاری دستگاههای کشوری را می شناسد، خبر از رفتار غیر انسانی با شهروندان افغان بویژه با کودکان آنها نداشت؟ مگر تحمیل فقر فوق العاده با دستمزدهای تحقیر آمیز و چندبرابر کمتر از کارگر ایرانی، بی هویت و بی شناسنامه کردن کودکان آنها، بخشی از سیاست کل دستگاه جمهوری اسلامی و بخشی از فشار دیپلماتیک جمهوری اسلامی علیه کشور همسایه اش توسط همین بیت رهبری نبوده است؟ لطمه غیر قابل جبرانی که برای همیشه زندگی صدها هزار کودک افغانستانی را به باد فنا سپرد و بارها مورد اعتراضات وسیع بین المللی قرار گرفته است.

آنچه که بلافاصله برای هر آگاه به مسایل سیاسی مطرح میشود، وضعیت خود جمهوری اسلامی و لشکر کشی آن در منازعات منطقه و استفاده بی وقفه از شهروندان افغان برای اعزام به جبهه های جنگ سوریه و یمن و عراق و . . . است. در اینجا هم جمهوری اسلامی از شهروندان افغان همان استفاده ای را می برد که سرمایه دار ایرانی در بازار بیرحم کار از نیروی کار ارزان آنان. اینجا هم استفاده از این نیرو ارزان تر است. جان و زندگیش، خانواده اش، بسیار کم هزینه است. راحت تر میتوان آن را بکار گرفت و قربانی کرد. با کمترین هزینه، پانصد دلار و قول مساعد برای اقامت در جهنم جمهوری اسلامی! به همین سادگی!

بکار گیری و استفاده امنیتی و نظامی و انتظامی از شهروندان افغان به قدمت فشار فاشیستی بر آنان در ایران و توسط دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی است. اعزام به جبهه های جنگ و استفاده از شهروندان افغان دیگر قابل لاپوشانی نیست. کاملاً علنی و آشکار شده است. طرح های "کارت آمایش" بخشی از این نقشه شوم است. از سوی دیگر تغییر و تحولات سیاسی منطقه، نقشه و اهدافی را که جمهوری اسلامی عمدتاً از سال ۱۳۷۲ پیش گرفته بود، دچار دگرگونی کرده است. اخراج و سرکوب پناهجویان افغانستانی برای فشار دیپلماتیک بر کشور همسایه نیز تغییر کرده است. اگر قرار است دولت کنونی افغانستان را به هر مقدار که میشود از عربستان دور کند، و حداقل بصورت خنثی آرام نگهدارد، باید امتیازاتی برای آن قایل شد. حسن همجواری با اذیت و آزار سیستماتیک حکومتی در تناقض است. پس باید قدری آن را کاهش داد تا راههای همکاری بیشتر در منطقه را میسر کرد. گسترش روابط دیپلماتیک بین کابل و تهران باید به دستاوردی منجر می گشت و آن پاسخ به درخواست و استقااصه دایمی برای تغییر رفتار جمهوری اسلامی با شهروندان افغانستانی بود. از همین رو اینجا باید شخص خامنه ای فرمان ثبت نام کودکان افغان در مدارس را ابلاغ میکرد. تا ارزش و وجاهت سیاسی ویژه ای بیابد. حکم حکومتی که همه مصوبات پیشین را بدون هرگونه تشریفات نقض میکرد و آموزش و پرورش و اداره اتباع خارجی بعنوان مجریان طرح را بخط می کرد.

هیاهوی بسیار برای طرحی ناکارآمد

طرح نامنویسی از کودکان و نوجوانان ۷ تا ۱۸ سال افغانستانی در مدارس که توسط جمهوری اسلامی بی شناسنامه و بی هویت گشته اند با هیاهو و جنجال تبلیغاتی مرسوم و رایج جمهوری اسلامی اعلام شده است. از همان قدم اول این طرح با اما و اگرها و نیز دروغ ها و تناقضات همیشگی همراه است. شهریه و سرکیسه کردن یک بخش نهفته در این امر است. خود این طرح چنان پیچیده و دست پا گیر و مدت اجرای آن چنان کوتاه است که بیش از هر چیز جهت تبلیغاتی آنرا نشان میدهد.

ثبت نام در مدارس چرا باید به پروسه پیچیده ای تبدیل شود. به همان سادگی که سی و پنج سال چندصد هزار کودک را از مدرسه و تحصیل محروم کردند، به همان سادگی هم درب مدارس را به رویشان باز کنند و نامنویسی برای آنان را مانند دیگر دانش آموزان معمول کنند.

اما جمهوری اسلامی به قصد شناسایی دقیق مهاجرین جدا از اجرای طرحهای "کارت آمایش و ساماندهی در میهمانشهرها" و نیز محدود کردن آنان پروسه ده ماده ای پیچیده ای را با محدوده زمانی بمدت فقط پنج روز به اجرا در می آورد. در حالیکه چندین هزار خانواده افغانستانی بدون کارت اقامت اگر هم از این طرح با خبر شده باشند، از ترس شناسایی نشدن خود را همچنان خود مخفی نگه میدارند.

"نسخ همدانی" مدیرکل امور اتباع و مهاجران خارجی استان تهران در این باره می گوید: "ثبت نام در سه مرحله انجام می شود؛ در مرحله اول، نوبت دهی به این اتباع در دفاتر کفالت انجام می شود؛ در نوبت دوم لازم است تا فرم های لازم برای این اتباع در دفاتر کفالت تکمیل شود و در مرحله سوم، دانش آموزان این اتباع غیر مجاز به مدارس و آموزش و پرورش معرفی می شوند. ظرفیت ۲۰۰ هزار نفری برای دانش آموزان اتباع در استان تهران پیش بینی شده است."

همین نقل قول بخوبی پیچیدگی پروسه ثبت نام را نشان میدهد، اما اقرار مدیر کل امور اتباع و مهاجرین به اینکه ۲۰۰ هزار کودک و نوجوان بین ۷ تا ۱۸ سال را همین حکومت فقط در تهران از درس و مدرسه محروم کرده است هیولایی که حالا دایه مهربانتر از مادر شده است را بخوبی مسان میدهد. با یک حساب سرانگشتی میتوان محاسبه کرد که نامنویسی ۲۰۰ هزار دانش آموز آنهم فقط در ۷ منطقه طی پنج روز امری محال خواهد بود.

اما موضوع دریافت شهریه که با عبارت "فعلا" و تا اطلاع ثانوی و غیره ذکر شده بخش دیگری از این پروسه است که "احمد شاهرمدانی مسئول اتباع خارجی مرکز امور بین الملل و مدارس خارج از کشور وزارت آموزش و پرورش" ناچارا به آن اقرار می کند: "دارندگان برگه مدت دار خروج از کشور و طرح آمایش هشت، مجاز به ثبت نام در مدارس کشور هستند و بر اساس آیین نامه ثبت نامی، شهریه اتباع خارجی پناهنده و دارای گذرنامه متفاوت است. براساس آیین نامه مدارس، «تخفیف شهریه ای» برای دانش آموزان اتباع خارجی دارای دفترچه پناهندگی، فرزندان زنان ایرانی که با اتباع خارجی ازدواج کرده اند، دانش آموزان ساکن مهمانشهرها و . . . در نظر گرفته شده است".

تا اینجا مشخص است که شهریه بدون برو برگرد باید پرداخت شود. با توجه به پر شدن سهمیه مدارس امکان نامنویسی در مدرسه ای که نزدیک محل سکنی دانش آموز باشد نیز تقریبا غیرممکن می گردد.

محدویت ها همین جا خاتمه نمی یابد. محروم کردن دانش آموزان افغانستانی به اشکال درد آور دیگری همچنان ادامه دارد" علی اصغر یزدانی قائم مقام وزیر و رئیس مرکز امور بین الملل وزارت آموزش و پرورش با اعلام جزئیات شهریه ثبت نام دانش آموزان افغان در مدارس ایرانی چنین میگوید: تحصیل این دانش آموزان در مراکز سمپاد، نمونه دولتی و هنرستانها ممنوع است. همچنین شرکت تمام دانش آموزان اتباع خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران در مسابقات رسمی ورزشی و علمی المپیادها و فرهنگی اعم از داخلی و بین المللی ممنوع است. فعالیت مدارس خودگردان افغانی فاقد وجاهت قانونی بوده و مدارک تحصیلی صادر شده از این قبیل مدارس برای ادامه تحصیل معتبر نخواهد بود".

این درحالی است که ماده ۲۲ کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان تاکید دارد که کشور میزبان متعهد است در مورد تحصیلات ابتدایی با اتباع خارجی همانند اتباع خود رفتار کند!

از سویی آموزش و پرورش در سدد ایجاد مدارس غیر دولتی برای ثبت نام کودکان افغان است. این همه این طرح و هیاهو و جنجال تبلیغی است که جمهوری اسلامی برای گریز از تعهدات خود، برای لاپوشانی رفتار ضدبشری اش با این همه انسان دردمند و مصیبت دیده و برای بسرانجان رساندن اهداف شومش انجام داده است.

وانگهی جمهوری اسلامی چقدر به تعهدات خود نسبت به دانش آموزان تبعه کشور وفادرا بوده است که به دانش آموزان افغانستانی باشد؟

مردم بحق انتظار دارند که معلمین سراسر کشور با گسترش دامنه اعتراضات خود علیه نظام تبعیض آمیز آموزش و پرورش، این تفاوت گذاریهای عامدانه به شکست کشیده شود. حق کودکان به تحصیل و همه حقوق شهروندی جهانشمول است و باید بدون هرگونه تبعیض ملی، قومی، مذهبی و نژادی به یک سان به رسمیت شناخته شود.

جمهوری اسلامی رسواتر از آن است که بتواند با اجرای این بازیهای شرم آور به مردم فریبی اش ادامه دهد.